الله ابهی - ای ياران حقيقی و دوستان الهی شمع روشن است و قرن جمال ابهی گلزار و گلشن.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٣٧

### الله ابهی

ای ياران حقيقی و دوستان الهی شمع روشن است و قرن جمال ابهی گلزار و گلشن. فجر ملکوت‌ ابهی ساطع است و کواکب ملأ اعلی لامع. نسيم رياض الهی در هبوب است و شميم حدائق الهی در مرور. آهنگ ملکوت ابهی بلند است و صلای ملأ اعلی در گوش هر مستمند. شمس عنايت در نهايت اشراق و بدر موهبت تابنده‌ بر آفاق. الطاف‌ اسم‌ اعظم روحی لاحبّائه الفداء محيط و خوان مائدهٔ ‌آسمانی ممدود در بسيط زمين اين مواهب از جميع جهات مهاجم. پس ملاحظه نمائيد که تاج چه بخششی بر سر داريد و خلعت چه شهرياری در بر به چه‌ لحاظ عنايتی ملحوظيد و به چه نظر موهبتی منظور. پس ‌از اذيّت ‌اهل عالم محزون مگرديد و از صدمات دمبدم دلخون مشويد چه که در سبيل جمال قدم وارد و در راه ‌اسم ‌اعظم نازل. ‌اين مصائب مواهب‌ است و اين رزايا عطايا اين اسيری اميری است و اين زندان ايوان اين ملامت و شماتت مدح و ستايش است و اين زنجير طوق سلطنت جهانگير اين بند و کند زينت پای هر سعادتمند است و اين سلاسل و اغلال منتهی آمال اهل جلال و اين تيغ و شمشير آرزوی گردنهای عاشق جمال منير.

ملاحظه نمائيد که حضرت اعلی روحی له‌ الفداء سينهٔ مبارکش هدف صد هزار تير رصاص شد و هيکل مقدّس جناب قدّوس روحی له ‌الفداء پاره پاره گشت و زنجير و سلاسل و اغلال در گردن مبارک‌ اسم ‌اعظم روحی لاحبّائه‌ الفداء گرانی نمود و به‌ اين حالت با سر برهنه و پای برهنه از نياوران تا طهران کشان کشان ‌آوردند و صدمات چندی که لسان قلم مضطرب از ذکرش بر آن جمال مطهّر در مدّت پنجاه سال وارد که يکی از آن سرگونی از ايران و سرگونی ثانی از عراق به شهر آل عثمان و از آن شهر سرگونی ثالث به‌ قطعهٔ اروپ عثمانيان و بلغارستان و سرگونی رابع قعر اين زندان و سجن ‌اعظم جمال رحمن و همچنين صد هزار محن و بلايا از داخل و خارج در اين مدّت وارد.

و همچنين حضرت باب‌الباب را ملاحظه نما روح المقرّبين له ‌الفداء که ‌آن شمع منوّر و کوکب مشرق‌ انور در سبيل الهی چه بلايا و محن و رزايا کشيدند و چه صدماتی خوردند و عاقبت در قلعهٔ فلاکت جام سرشار شهادت را چگونه نوشيدند و بر بستگانشان چه‌ اذيّتها وارد گشت. و همچنين نفوس مقدّسی که سرج نورانيّهٔ اين عالم بودند و نجوم بازغهٔ بنی‌آدم‌ انوار ساطع بودند و کواکب لامع کلّ در سبيل جمال مبارک جانفشانی نمودند و پرتو افشانی اسيری کشيدند و اذيّت شديد ديدند و تالان و تاراج شدند و به حبس و زندان افتادند و عاقبت در نهايت مظلوميّت شربت شهادت نوشيدند . پس معلوم و واضح گشت که بلايای سبيل دوست آرزوی دل مقرّبين ‌است و مصيبات راه حقّ منتهی امل اهل علّيّين به ظاهر اگر چه زهر است به حقيقت شهد در کام متزلزلين اگر چه تلخ است در مذاق ثابتين شکر و قند. پس به شکرانهٔ نعمت و اذيّت و جفائی که در راه دلبر يکتا کشيديد به حرارت و اشتعالی مبعوث گرديد که جميع من علی الأرض حيران گردند و البهآء عليکم يا احبّاء الله جميعاً. ع ع

